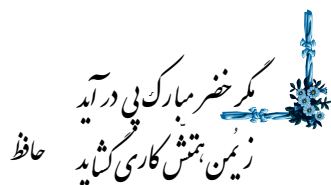


روایت است که اگر چهل روز پیاپی، پیش از سر زدن سپیده ی بامدادی، از خواب شیرین برخیزی و کوچه ای را که در آن زندگی می کنی آب و جارو کنی، در بامداد چهل خضر پیامبر بر تو نمایان می شود و آنچه آرزو کرده باشی بر می آورد!



چله نشین

نازنینم، به نهانخانه ی من پا بگذار
و صفای دل پر مهر مرا
از همه خلوتیان پرسش کن

در و دیوار دلم
به گهر های جنون آذین است
آبی و سبز و سپید،
زرد و نارنجی و سرخ،
سفره ی زندگی ام رنگین است

من چهل روز تمام
پیش از آن کز افق تیره ی شرق
نیزه ی روز به قلب شب تارک فتد
با نم اشک دو چشمان ترم
به کف کوچه ی بن بست دلم آب زدم
به امیدی که پدیدار شود،
مرکب حضرت خضر،
و حکیمانه روا گرداند،
آرزوی دل مسکینم را،

من چهل ماه تمام
خیره بر چهره ی مهتاب شدم
تا مگر از پس صد پرده ی اشک
انعکاس رخ زیبای تو را
بنمایاندم از پشت بلندای افق
و بر آن قبله گه مهتابی
با وضوی نم اشک
بگذارم با شوق
من قضای همه ی عمر نماز

ای دو چشمان تو سرشار ز زیبایی و ناز
من پرم از عطش راز و نیاز
نازنینم، به نهانخانه ی من پا بگذار

شنبه دوازدهم جون ۲۰۰۳

هیوستون - تکزاس